



می ایستد؛ «هوا خیلی خوب بود. جان می داد برای ورزش کردن. بعد از تمرین، دوش گرفتم و توی حیات رخت خواب پهن کردم. هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که دوباره درد شدیدی توی قفسه سینه ام پیچید. به زحمت بچه ها را صدا زدم و دوباره بیمارستان. آنجا که رسیدیم، قلبم ایستاد. پزشکم شوکه شده بود. بعد از ۱۴ ثانیه برگشتم و بدون اینکه حتی یک انگشتم فلج شود.»

کرداگر چه به قول خودش از سال ۸۶ منتظر مرگ است و آن را به خودش نزدیک می بیند، اما دست از هیچ چیز برنداشته است. آموزش فوتبال را با قوت ادامه می دهد و جای خودش را در گروه های ورزشی تثبیت کرده است. او اکنون دو پسر و یک دختر دارد. پسر ارشدش سال آخر کارشناسی ارشد مکانیک است. پسر دومش کارشناسی مکانیک می خواند و دخترش دبیرستانی است. مدرسه فوتبال او هم در این سال ها بیش از ۲۰۰ ورزشکار دارد. خودش هم ورزش می کند. سه روز در هفته وزنه می زند و تقریباً هر شب بلوار حافظ را می دود.

اینکه کرد مرگ را به بازی گرفته یا مرگ او را کسی نمی داند اما کرم معتقد است: زمان دنیا آن قدر کم است که حیف است انسان کوچک بماند و فقط به خودش فکر کند؛ پس باید خوبی کند چرا که هیچ چیز بهتر از خوبی نیست.

از آشنایانش به تانزانیا سفر می کند و در برگشت، برای دیدن خانواده اش به کاشمر می رود. پس از این سفر و هنگامی که در راه مشهد است یعنی ۲۷ شهریور ۱۳۹۳ دومین اتفاق مهلک به سراغش می آید؛ تصادف با خودرو؛ «با بچه ها داشتیم برمی گشتیم مشهد. حدود ۱۰ کیلومتر بیرون از کاشمر یک باره یک خودرو پارس از مسیر مقابل منحرف شد توی مسیر ما و در کسری از ثانیه شاخ به شاخ زده ماشین من. ۶ نفر داخلش بودند که در دم مردند. ما هم به شدت زخمی شدیم و چند هفته بستری بودیم. من خودم از ناحیه سر چندین شکستگی پیدا کردم اما باز هم خدا خواست بمانم.»

با این معجزه، دومین نیمه زندگی کرد به پایان می رسد اما او فرزند کویر است و مقاوم. تصمیم می گیرد در وقت اضافه ادامه دهد. دست از آموزش بر نمی دارد و در این سال ها دیگر پیش کسوت شده است. به محافل مختلف دعوت می شود و در جمع های دوستانه اول اوسخن را آغاز می کند.

این شد که به پیشنهاد آقای عمرانیان، تصمیم گرفتیم یک مدرسه فوتبال به نام سپاهان اصفهان در مشهد دایر کنیم. مقدمات کار را فراهم کردیم و ثبت نام ها شروع شد اما در همان نزدیکی مادو مدرسه دیگر هم به نام سپاهان فعال بودند. چون من شناخته شده تر بودم اقبال به ما زیاد شد و آن دو مدرسه از رونق افتاد. این شد که دوستان مدیریت باشگاه از من خواستند مکان مدرسه را عوض کنیم. به هیئت فوتبال مراجعه کردم. بعد از طرح ما چرا، دوستان هیئت فوتبال خراسان از من خواستند اگر امکان دارد به اسم خراسان مدرسه داری کنیم که به نظر معقول آمد. این شد که من از دوستان اصفهان عذر خواهی کردم. هنوز هم مدرسه فوتبال سیاه جامگان کویر را دارم. کویر اسم اولین باشگاهی است که در کاشمر داشتیم و هم زمان بسکتبال، فوتبال و دوومیدانی آموزش می دادم. بازیکن های خیلی خوبی از این باشگاه بالا آمدند و حتی در سطح ملی هم درخشیدند.



یک اتفاق بد

فاصله از روزهای حرفه ای ورزش، برای کرد فراغت بال به همراه دارد. او برای دایدار با یکی



۴ نقطه سبز روی خط افق

در یکی از شب های بهاری ۱۳۹۴ قلب کرد

گپ و گفت

● شما پرسپولیسی هستید یا استقلال؟

هر کدام که بهتر بازی کند. اصلاً یک داور باید طرفدار بازی زیبا باشد. باید به هر تیمی که زیباتر بازی کند، اجازه بدهد در زمین هنر نمایی کند. رنگ مهم نیست.

● وسوسه انگیز ترین رشوه ای که به شما پیشنهاد شده، چه بوده است؟

ماشین. البته من در دوران داور ی به محض ورود به زمین اخلاق عوض می شد. با وجود اینکه به بازیکن ها احترام می گذاشتم اما آن قدر قاطع بودم که کسی جرئت نمی کرد به من نزدیک شود؛ ولی پیش از بازی همیشه پیشنهادهایی مطرح می شود.

● از طرف مدیران هم به شما توصیه ای به نفع یا علیه تیم ها شده است؟

بله. استقلال رشت و تراکتور در یکی از سال ها بازی داشتند. من داور بودم. یک هفته قبل از بازی رفتم تهران تا بعضی از کارهای اداری ام را توی فدراسیون حل کنم. در این یک هفته مسئولان را پیدا نکردم و هر بار به بهانه ای وقت نمی داد. روز بازی بعد از نیمه اول، تلفن من را خواست. آن موقع موبایل نبود. همین آقای مسئول پشت خط بود. او که در این یک هفته حاضر نشده بود با من صحبت کند، خیلی گرم احوال من را پرسید و گفت: پسر، استقلال رشت تیم خوبی است عزیزم! حیف است که از دسته یک برود! من گفتم: من که مربی نیستم، داور

هستم. گفت: بله! بالاخره آقای زهرایی که مدیر تیم است در شورای شهر رشت هم سمت بالایی دارد و چه بهتر که این تیم بماند و در لیگ بازی کند. من هم جواب درست و حسابی به او ندادم. بعد هم استقلال سقوط کرد.

● سخت ترین بازی که داور ی کردید، کدام بود؟

فینال جام حذفی خراسان بزرگ بین تور بوی خراسان و فجر خراسان. بازی خیلی پر درگیری بود. البته کارت ندادم، ولی به شدت بازی فیزیکی و زیبایی بود و کنترل کردنش انرژی زیادی برد. یک بازی هم بین کپه داغ ترکمنستان و استقلال تهران بود که کاپیتان کپه داغ را در نیمه اول اخراج کردم.

● کم شده امروز ورزش ما چیست؟

مرام و معرفت. خیلی چیز ها امروز عوض شده است. مربی ها ژورنالیست شده اند؛ بازیکن ها پولکی شده اند. ما امروز فرهنگ تاختن شدن و پوریا شدن نداریم. تاخت فقط یک قهرمان نبود. مدال های تاختی از خیلی های دیگر کمتر بود ولی او ماندگار شد. چرا؟ به خاطر مرام و معرفت و ورزشکاری اش.

● اگر یک بودجه بی نهایت داشته باشید، در ورزش چه می کنید؟

هر چقدر بودجه داشته باشیم در فرهنگ ورزش سرمایه گذاری می کنم. برای برگرداندن منش ورزشکارانه به ورزش! برای برگرداندن فرهنگ دهه ۶۰ و قبل از آن به ورزش امروز.



نقطه سبز روی مانیور قلب برای ۱۴ ثانیه بدون هیچ برآمدگی به راهش ادامه داد تا اینکه دوباره قلبم راه افتاد